



مبارزه با مفسد اجتماعی و تکلیف دولت اسلامی

پدیده‌آورده (ها) : مجاور، اعظم

علوم تربیتی :: بصیرت و تربیت اسلامی :: تابستان 1388 - شماره 14 (ISC)

از 107 تا 134

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1042999>

دانلود شده توسط : مرکز مشاوره

تاریخ دانلود : 02/05/1398

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.ir

مبارزه با مفاسد اجتماعی و تکلیف دولت اسلامی

اعظم مجاور*

چکیده:

ویژگی جامعه اسلامی این است که رفتارهای عمومی صالح و تبلور معنویت باشد، در انتظار عمومی رفتارهای غیر اخلاقی مشاهده نشود. این شرایط زمانی فراهم می شود که افراد از مصادیق مفاسد اجتماعی و زمینه های آن بر حذر باشند. از طرفی از آنجا که رواج مفاسد و زمینه های آن در سطح جامعه دارای آثار سوء و جبران ناپذیری است؛ لذا از لحاظ عقلی مبارزه با آن ها در هر مرحله ای واجب خواهد بود و آیات و روایات نیز این وجوب را تأیید می نمایند؛ همچنین، برای اجرای بهتر این حکم، روش های مناسب، شرایط و ضوابطی لازم است که متصدیان با دارا بودن آن شرایط و مراتب می توانند، جامعه اسلامی را به طور صحیح در رهایی از گزند مفاسد یاری رسانند. به نظر نگارنده، دولت اسلامی در برخورد با مفاسد اجتماعی و زمینه های آن، یک سری وظایف اصلی دارد که به عنوان قاعده اولیه آن را دنبال می کند و به آن برخورد فرهنگی می گویند که حالت پیشگیرانه دارد و در تمامی شرایط بدان پرداخته می شود و دیگری برخورد حقوقی و جزایی است که به عنوان استثناء و در شرایط خاص به آن پرداخته می شود و از لحاظ رتبه، بعد از گزینه فرهنگی قرار دارد و دلایلی هم وجود دارد که حق این نوع دخالت فیزیکی را برای دولت به اثبات می رساند.

واژگان کلیدی:

مفسده اجتماعی: (Social Corruption)، نظارت عمومی: (Public Surveillance)، دولت اسلامی: (Islamic Government)، امر به معروف: (Persuading People to do Right Things)، نهی از منکر: (Making People Avoid Undesirable)، احتمال تأثیر: (Possibility of Effectiveness)

* کارشناس ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی



مقدمه:

مفسده که جمع آن مفاسد است به رفتاری اطلاق می شود که با شرع و دستورات دینی منافات دارد و شایسته است جامعه اسلامی از آن پاک باشد. برای پیشگیری از پیدایش مفاسد در جامعه اسلامی یا رفع آن، دولت اسلامی موظف است اقدامات و برنامه های مناسبی را اعمال نماید، زیرا حفظ سلامت جامعه از مهم ترین تکالیف شرعی محسوب می شود. برنامه هایی که دولت برای حفظ سلامت جامعه اعمال می کند اگر به صورت اقدامات پیشگیرانه باشد، برخورد فرهنگی نام دارد که مؤثرتر است و اگر با استفاده از قوه الزام و قانون باشد، به آن برخورد حقوقی و جزایی می گویند که برخورد در هر دو شکل آن چه در صورت اول که به صورت اصل و قاعده اولی و چه در صورت دوم که حالت استثنائی دارد مبارزه با مفاسد تعریف می شود.

جامعه ما، جامعه اسلامی است و اسلام به دنبال ایجاد امنیت، و حفظ ارزش ها و به کمال رساندن افراد بشر است؛ لذا در صورتی که به وسیله آثار سوء و مخرب مفاسد اجتماعی تهدید شود، اسلام قطعاً حکم و برنامه هایی برای مبارزه با آن ها خواهد داشت. اسلام به همان میزان که افراد را از ارتکاب منکرات بر حذر می دارد، نسبت به دوری افراد در زمینه های مفاسد هم اهتمام داشته و انسانها را از آن بر حذر می دارد.

اگر بخواهیم راه صحیح مبارزه با مفاسد و زمینه های آن را که بهترین عامل در جلوگیری از توسعه و گسترش آن مفاسد است، در پیش بگیریم و از افراط و تفریط که از جمله عوامل گسترش فساد است، مصون بمانیم باید سعی کنیم نسبت به شیوه ها و مراتب مبارزه با مفاسد و ویژگی های متصدیان، ملاک ها مراحل و ضوابطی را تعیین کنیم که در این راه استفاده از روش ها و رمزهای پیروزی پیامبران و ائمه و الگو برداری از آن ها می تواند نقش زیادی در مبارزه کار او مؤثر داشته باشد.

حکم عقلی و شرعی مبارزه با مفاسد اجتماعی

برای اثبات وجود عقلی، مبارزه با مفاسد اجتماعی چه در مرحله مبارزه با زمینه های فساد چه در مرحله مبارزه با مفاسد یعنی آن مرحله ای که منکر اجتماعی رخ داده دو دلیل قابل استناد می باشد: حسن و قبح عقلی و قاعده لطف

الف) حسن و قبح عقلی

همان طور که می دانیم عقل در درک و استنباط احکام از جایگاه ارزنده ای برخوردار است و همچنان که در تبیین بسیاری از موضوعات وابسته به مصالح، مفاسد، ارزیابی و استفاده از منابع دیگر کارایی مؤثری دارد؛ به ویژه، در دین اسلام که مکتبی عقلانی و مبتنی بر پایه خرد است و در آن بیش از هر آئینی به نقش و حضور عقل ارج نهاده شده و از عقل به عنوان حجت باطنی

یاد شده است .

یکی از قضایای عقلی مستقل ، ضرورت حفظ نظام جامعه است تا در سایه آن جان ، عقل ، دین ، نسب و مال به عنوان مقاصد و ضروریات پنج گانه ای که مورد قبول تمامی ادیان است ، مصون بماند (القواعد و الفوائد فی الفقه و الاصول ، ج ۱ ، ص ۳۸) .

حال اگر جامعه ای رها شود تا در آن زمینه های فساد رواج یابد و افراد مرتکب منکرات و گناهان علنی گردند ، این رها شدن و ترک مبارزه با زمینه های فساد یا خود مفاسد و منکرات به عنوان یکی از مصادیق ظلم تلقی می گردد که از نظر عقل قبیح است و از طرفی برای اینکه جامعه قوام داشته باشد و اصول انسانی و اسلامی در آن رعایت شود ، باید با تمامی مصادیق ظلم مبارزه شود؛ بنابراین ، مبارزه با مفاسد اجتماعی و زمینه آن به عنوان یکی از مصادیق ظلم از نظر عقلی حسن است و واجب .

ب) قاعده لطف :

این قاعده می گوید : خداوند به بندگان خود لطف دارد و لطف عبارت است از بیان هر چیزی که موجب نزدیکی یا دوری انسان از خداوند شود . عقل بر مبنای قاعده لطف در وجوب نهی از منکر اجتماعی و وجوب مقابله با زمینه های فساد ، استقلال دارد و نهی از بدی ها و زمینه های آن را مستقل از دستور شرع واجب می شمرد ؛ به عنوان مثال ، همان گونه که عقل در شناخت حسن عدل و قبح ظلم یا در ودیعه و احسان به والدین حکم مستقل دارد و در همه این موارد و همچنین اشباه و نظایر آن را واجب می داند در حسن مبارزه با مفاسد اجتماعی هم خارج از فرامین و تعلیمات شرع مقدس دارای حکم و دستور است پس وجوب مبارزه با مفاسد اجتماعی و زمینه های آن هم شرعی است و هم عقلی .

اصل مبارزه با مفاسد اجتماعی بر اساس قاعده لطف ، عقلی بودنش اثبات می گردد و عقل مستقل ، صرفاً به اصل وجوب مبارزه با مفاسد اجتماعی و زمینه های آن از طریق قاعده لطف دلالت می کند ؛ لیکن ، جزئیات و مراحل مختلف و چگونگی مراتب و درجات مبارزه با خود مفاسد و زمینه های آن را شرع انور معین می نماید .

برای اثبات وجوب شرعی مبارزه با مفاسد اجتماعی می توان به آیات و احادیثی که وجوب امر به معروف و نهی از منکر را ثابت می نمایند ، استناد نمود (رجوع کنید قرآن کریم ، آل عمران ، ۱۰۴ ، ۱۱۰ ، ۱۱۳ ، ۱۱۴ - حج ، ۴۱ - توبه ، ۷۱ و ۱۱۱ و ۱۱۲) . و صراحتاً حکم وجوب را از آن فهمید چرا که نهی از منکر به طور مطلق آمده که شامل نهی از منکر فردی و نهی از منکر اجتماعی است ؛ بنابراین ، حکم وجوب مبارزه با مفاسد اجتماعی یعنی مبارزه در مرحله ای که منکر اجتماعی رخ داده است ، بدین ترتیب ثابت می گردد .



برای اثبات وجوب شرعی مبارزه با زمینه های مفسد اجتماعی می توان به آیات و احادیثی که افراد را از انجام زمینه های فساد و ارتکاب اعمالی که در آن ها خوف وقوع فساد می رود، بر حذر می دارد، استناد نمود. (رجوع کنید قرآن کریم، احزاب، ۳۲ - نور، ۳۱ و ۳۰ - اسراء، ۳۲ - آل عمران، ۱۴۹).

شرایط وجوب مبارزه با مفسد اجتماعی

فقهای اسلام وجوب مبارزه با مفسد اجتماعی چه در مرحله مبارزه با خود مفسده یعنی مرحله ای که منکر اجتماعی رخ داده و چه در مرحله مبارزه با زمینه ها یعنی مرحله ای که منکر اجتماعی هنوز رخ نداده است را مشروط به وجود چهار شرط دانسته اند.^۱

در صورت تحقق همه این شروط، مبارزه با مفسد اجتماعی واجب خواهد شد؛ در غیر این صورت، وجوبی پیدا نمی کند. این چهار شرط عبارت اند از: آگاهی از مفسده اجتماعی (منکر)، احتمال تأثیر، اصرار شخص گناهکار بر استمرار گناه و مفسده و ضرر نداشتن.

الف) مراد از شرط آگاهی آن است که متصدی مبارزه با مفسد اجتماعی، مفسده اجتماعی را بشناسد و بداند که منکر اجتماعی یا زمینه های آن رخ داده است. اگر متصدی این امر اطلاعی از مفسده اجتماعی و زمینه های آن نداشته باشد، اساساً وجوب بر او تعلق نمی گیرد و آن شخص الزامی به موضوع بسیار مهم نهی از منکر اجتماعی و مبارزه با زمینه ها ندارد. امام خمینی (ره) می گوید: «اگر کسی در موردی که نمی تواند و از عهده کار بر نمی آید (موردی که جایز نیست)، مبارزه با مفسد اجتماعی کند بر دیگری واجب است که او را از این اقدام نهی و منع نماید» (تحریر الوسيله، ج ۱، ص ۴۶۷، مسئله ۱۰).

ب) در اشتراط احتمال تأثیر در وجوب مبارزه با مفسد اجتماعی دو قول متصور است: قول اول: مشهور فقها، احتمال تأثیر را شرط وجوب مبارزه با مفسد اجتماعی گرفته اند به گونه ای که اگر یقین و بلکه ظن به بی تأثیر بودن داشته باشد، تکلیف بر او ثابت نمی شود.^۲ شاید گمان شود برخی از مفسد اجتماعی از جمله بد حجایی در عصر حاضر از این قبیل است یعنی دیگر نهی و مبارزه در هیچ یک از مراتبش تأثیر ندارد بلکه اثر عکس دارد؛ بنابراین رشد و غی در این مسئله کاملاً روشن شده و حجت به اتمام رسیده و هر کس مسئول رفتار خود است.

۱- ر.ک: (مختصر النافع فی فقه الامامیه، ج ۱، ص ۱۱۵ - قواعد الاحکام فی معرفة الحلال و الحرام، ج ۱، ص ۵۲۴ - شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ج ۱، ص ۳۱۱ - جواهر الاحکام فی شرح شرایع الاسلام، ج ۲۱، ص ۳۶۶ - جامع المدارک فی شرح مختصر النافع، ج ۵، ص ۳۹۸ - تحریر الوسيله، ج ۱، ص ۴۶۵).

۲- علامه حلی در کتاب تذکره، ج ۱، ص ۴۵۸ ظن به عدم تأثیر و شهید اول و ثانی به ترتیب در کتابهای الدروس الشرعیه فی فقه الامامیه، ج ۱، ص ۱۶۴ - المسالک الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام، ج ۳ - ص ۱۰۲ علم به آن را مسقط تکلیف نهی از منکر اجتماعی و زمینه های آن می دانند.

قول دوم: در مقابل قول اول، دو احتمال دیگر قابل طرح می باشد که هر یک از آن ها توجیهی را برای مسئولیت نهی از مفسده اجتماعی حتی در فرض نبود احتمال تأثیر ارائه می دهند:

۱- احتمال تأثیر شرط، ضعیف ترین مرتبه مبارزه با مفاسد اجتماعی می باشد. پس اگر بدانند مرتبه ضعیف تر تأثیر ندارد، باید به مرتبه بعدی اقدام کند و لازم نیست مرتبه ضعیف تر را هم انجام دهد. اگر مراد از شرط یاد شده این احتمال باشد، نبود احتمال تأثیر، سبب سقوط کامل تکلیف نمی شود.

۲- به طور کلی، شرطیت احتمال تأثیر را برای وجوب مبارزه با مفاسد اجتماعی و زمینه های آن انکار کنیم، بدین بیان که به قرینه مناسبت حکم و موضوع، وظیفه نهی از منکر اجتماعی و زمینه های آن ساقط شدنی نیست مثلاً نهی از برخی مفاسد اجتماعی نظیر بدحجابی اگر احتمال تأثیر داده نشود، باید موانع تأثیر را برداشت و زمینه پذیرش را ایجاد کرد، یعنی هرگز نباید در برابر گناه کوتاه آمد.

حتی اگر قول اول پذیرفته شود، هنوز در فرض نبود احتمال تأثیر، اختیارات حکومت در مبارزه با مفاسد اجتماعی باقی است، زیرا نبود این شرط فقط وجوب را بر می دارد و جواز، بلکه استحباب آن همچنان باقی است. (مسالك الافهام الی تنفیح شرایع الاسلام، ج ۳، ص ۱۰۲) «و من ثم قیل هنا: ان الوجوب عند عدم تجویز التأثير یندفع، دون الجواز بل استحباب».

به علاوه، مصالحی وجود دارد که سبب تأکید این استحباب (و بلکه وجوب) مبارزه با مفاسد اجتماعی در فرض نبود احتمال تأثیر می شود یعنی اگر نهی از مفسده اجتماعی و زمینه های آن درباره یک گناه به مدت طولانی ترک شود، آرام آرام قبح آن گناه شکسته می شود و مردم منکر را معروف می بینند.

اگر آن کسی که مبارزه با مفاسد اجتماعی را ترک می کند، حکومت اسلامی باشد، سکوت او هم اهانت به احکام است و هم تأیید گناه و هم مردم را در یک تضاد میان ادعا و عمل، به حکومت بدبین می کند.

ج) شخص معصیت کار و مفسد اصرار بر استمرار گناه داشته باشد. پس اگر از حال او معلوم شود که گناه را ترک می کند وجوب مبارزه با مفاسد اجتماعی در زمینه های آن ساقط می شود (قواعد الاحکام فی معرفة الحلال و الحرام، ج ۱، ص ۵۲۵).

مراد از استمرار این است که فاعل باز هم مرتکب معصیت خواهد شد هر چند یک بار دیگر باشد؛ در این صورت، مبارزه با مفاسد اجتماعی واجب است و مقصود از استمرار دوام و انجام همیشگی نیست (تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۵).

چنانچه نشانه ای بر ترک مفسده یا گناه از سوی عاصی، ظاهر گردد و برای متصدی مبارزه با مفاسد اجتماعی از آن نشانه، قطع و یقین به ترک معصیت حاصل گردد، بدون اشکال وجوب



مبارزه با مفاسد اجتماعی در این فرض، ساقط می‌گردد؛ همچنین، اگر برای متصدی مبارزه با مفاسد اجتماعی اطمینان به ترک گناه حاصل شود. (همان).

د) اگر کسی که متصدی امر مبارزه با مفاسد اجتماعی است علم یا ظن پیدا کند که نهی و مبارزه او موجب ضرر جانی، آبرویی یا مالی (در صورتی که قابل اعتنا و توجه باشد) به خود او یا یکی از وابستگان، دوستان و همراهانش می‌شود، مبارزه با مفاسد اجتماعی و زمینه‌های آن واجب نخواهد بود و از او ساقط می‌شود؛ همچنین، اگر خوف و ترس ضرر (جانی، مالی یا آبرویی) را هم داشته باشد که منشأ این ترس هم احتمال (ضرر) مورد توجه عقلاً باشد. و ظاهر آن است که دیگر مؤمنین نیز به آنچه ذکر شده (خود شخص و وابستگان...) ملحق می‌شوند یعنی اگر تشخیص دهد که به خاطر مبارزه و نهی از منکر اجتماعی و زمینه‌های آن ضرری متوجه مؤمنین می‌گردد، مبارزه اش واجب نخواهد بود. (قواعد الاحکام فی معرفة الحلال و الحرام، ج ۱، ص ۵۲۵) بلکه در فرضی که خوف و ترس ضرر جانی برای خودش، آبرویش یا جان و آبروی مؤمنین را داشته باشد مبارزه حرام خواهد بود. (تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۵۳).

وظایف دولت اسلامی در زمینه برخورد با مفاسد اجتماعی

بعد از آنکه حکم وجوب مبارزه با مفاسد اجتماعی و شرایط و مراتب آن روشن گردید، حال این سؤال پیش می‌آید که وظیفه دولت و حکومت اسلامی برای انجام این واجب چیست؟ و تا چه حد و محدوده‌ای است؟ و اینکه دولت چه اقداماتی را برای مبارزه با مفاسد در پیش خواهد گرفت؟ به عبارت دیگر، می‌خواهیم این را بگوئیم که اولاً وجود حکومت اسلامی باید مانع به وجود آمدن مفاسد شود حال اگر با وجود حکومت اسلامی مفاسد به وجود آمد آیا دولت اسلامی می‌تواند با آن‌ها مبارزه کند اگر می‌تواند چگونه باید مبارزه نماید؟ چه اقداماتی را در پیش بگیرد؟ که در این بخش ما به این سؤال‌ها پاسخ خواهیم داد.

و اما پاسخ‌ها:

بی‌تردید، دولت اسلامی در این زمینه وظایف گوناگونی دارد، ولی در نگاهی می‌توان این وظایف را از دو منظر بررسی کرد: یکی، از منظر وظایف عامی که نظام اسلامی بر عهده دارد و باید در همه شرایط بدان بپردازد و دیگری، وظایف خاصی که در موارد خاص و مشروط، آن هم در شرایط مخصوصی پدید می‌آید؛ از این رو، مباحث این بخش را دو فصل سامان می‌دهیم.

۱- وظایف اصلی نظام اسلامی در زمینه برخورد با مفاسد اجتماعی و زمینه‌های آن^۱

۲- اختیارات استثنایی نظام اسلامی در این زمینه^۲.

۱- روشی را که دولت به عنوان وظیفه در بر می‌گیرد، ارائه راهکارهای فرهنگی است که جنبه پیشگیرانه دارد

۲- روشی را که دولت نه به عنوان وظیفه اصلی بلکه به عنوان استثنا در پیش می‌گیرد، مبارزه حقوقی و جزایی - ←

وظایف اصلی نظام اسلامی در زمینه برخورد با مفسد اجتماعی :

مراد از وظایف اصلی، آن چیزی است که نظام اسلام به عنوان قاعده اولی باید آن را دنبال کند. وظیفه اصلی و اساسی دولت اسلامی در برخورد با مفسد اجتماعی، به کارگیری روش های پیشگیرانه نظیر برنامه ریزی جامع و نظام مند است، ولی این بدان معنا نیست که از وظایف مهم دیگری نظیر تبلیغ، پند دهی و نظارت عمومی غفلت ورزد. به نظر می رسد که حفظ نظام و جامعه اسلامی از گزند مفسد تنها در صورت تدوین و اجرای یک برنامه فراگیر کارشناسانه که به صورت شبکه ای و نظام مند عمل کند، به دست می آید، در این مقاله به توضیح این برنامه و تشریح اجرای آن می پردازیم و دیگر وظایف دولت اسلامی را نیز توضیح می دهیم.

الف) تدوین برنامه جامع و نظام مند :

اولین و مهم ترین وظیفه نظام اسلامی در زمینه جلوگیری از مفسد اجتماعی، تدوین برنامه ای جامع و نظام مند است که همه اقشار و آحاد جامعه را در بر گیرد و در شبکه ای نظام مند، مردم را به رعایت احکام اسلامی و دوری از مفسد تشویق کند. دولت باید فضا و شرایطی را ایجاد کند که افراد جامعه به رعایت دستورات الهی و دوری از مفسد به صورت عملی تشویق و فراخوانده شوند. یکی از مقدمات فراهم آوردن چنین فضایی، فرهنگ سازی و ارزش آفرینی است؛ بدین معنا، که رعایت واجبات و محرمات الهی نظیر رعایت عفاف، حجاب، دوری از فحشا و منکرات در جامعه ارزش بالایی بیابد.

و کسانی که به این احکام و دستورات شرع، ارج می نهند و به دنبال مصادیق مفسد اجتماعی و زمینه های آن نمی روند از منزلت اجتماعی و احترام برتر و بیشتری برخوردار باشند و شخصیت و حرمت آن ها بیشتر پاس داشته شود^۱. در نقطه مقابل، کسانی که به راحتی مرتکب مفسد اجتماعی می شوند و در عمل به احکام و دستورات و شرع وفادار نیستند، احترام و منزلت پایین تری بیابند. و اگر چنانچه بر عمل خویش اصرار ورزند، با نوعی بی اعتنائی و کم توجهی در جامعه روبرو شوند^۲. به یقین با فراهم آمدن چنین شرایط و فضایی، کسانی که نگاه ها، برخوردها و داورای های

→ خواهد بود که این روش زمانی است که راهکار فرهنگی جواب ندهد

۱- قرآن کریم، به صورت عام می فرماید: اهل تقوا نزد خداوند برتر و گرامی تر شمرده شده است: «ان اکرمکم عندالله اتقیکم» (سوره حجرات، آیه ۱۳)، که در واقع، نوعی مسابقه عملی برای کسب تقوای بیشتر است
۲- امیر المؤمنین علی (ع) در روایتی می فرماید: «امرنا رسول الله (ص) ان نلقى اهل المعاصی بوجه مکفهره» (وسائل الشیعه، ج ۱۶، باب ۶، ص ۲۱). هم چنین در روایات متعددی از سازش کاری با گناهکار نهی شده و موجب استحقاق عقوبت دانسته شده است (رک بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۳۸۶ و ج ۱۴، ص ۵۴ - تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۱۸۰) سازش کاری با گناهکار بدین معنا است که نه تنها اقدامی برای هدایت وی و دست برداشتن او از گناه صورت نگیرد (نهی از منکر) بلکه در عمل به گونه ای با وی رفتار شود که پنداردرست است؛ از این رو، اگر بی اعتنائی و کم توجهی در صورت اصرار و به عنوان یکی از مراحل نهی از منکر صورت گیرد، امری پسندیده و لازم است و این منافاتی ندارد با اینکه انسان برای جلب

اجتماعی در نظر شان اهمیت دارد، به دوری از مفاسد و زمینه های آن تشویق می شوند؛ زیرا کمترین تأثیر فراهم شدن چنین فضایی، رشد این باور در بسیاری از افراد جامعه است که حفظ ارزش های اسلامی و دوری از مفاسد، سودمندتر و کم هزینه تر و در مجموع به صرفه تر است. به طور طبیعی این وضعیت، انسان هایی را که معمولاً در روش و منش و گزینش خویش بر اساس اصل هزینه و فایده عمل می کنند، به سوی این هدف خواهد کشید.

اگر شرایط و فضای یاد شده با توجه به عوامل و امکانات جامعه، به زودی فراهم نمی شود، برنامه ریزان باید تلاش کنند شرایطی را فراهم آورند تا دوری از مفاسد مثل رعایت حجاب و عفاف برای عموم افراد جامعه، پرهزینه و کم فایده تلقی نشود؛ برای مثال، اگر کسی حجاب خویش را کاملاً رعایت کرد و کیفیت برتر حجاب (چادر) را برگزید و به طور کلی از دیگر مصادیق مفاسد اجتماعی اجتناب کرد، در برخوردها و مناسبات اجتماعی خویش با نوعی نگاه منفی و کم اهمیت روبه رو نگردد، آن گونه که متأسفانه در برخی از موارد، امروزه این نوع نگاه در برخوردها و مناسبات اجتماعی به چشم می خورد، بلکه غم بارتر اینکه در برخی فیلم های تلویزیونی، به شکل مرموزی وجود دارد. استمرار این نوع برنامه ها، ذهنیت جدیدی را برای افراد جامعه پدید می آورد و این دغدغه را به صورت جدی برای افراد وفادار به احکام و دستورات شرع مطرح می کند: «ما که ارزش های اسلامی را رعایت کردیم و به دوری از مفاسد پرداختیم؛ به عنوان نمونه، حجابمان را رعایت کردیم، به چه برتری و فضیلتی رسیدیم. «که این، زنگ خطری برای فرهنگ دینی است».

زمینه های مطالعه در تدوین برنامه جامع و نظام مند

برای تدوین برنامه جامع نظام مند از یک سو، باید اهداف اسلامی در زمینه وجوب اجتناب از مفاسدی مانند شراب، زنا، سرقت و بد حجابی و ... تبیین گردد تا بتوان به تدوین برنامه ای جامع نظام مند و کارا دست یافت؛ از این رو، لازم است تا اندازه ای این دو عامل توضیح داده شود.

۱- شناسایی اهداف اسلام در زمینه وجوب اجتناب از مصادیق مفاسد اجتماعی و زمینه های آن و ارتباط آن با اهداف اسلام در دیگر حوزه های زندگی انسان.

اولین مسئله نیازمند بررسی، این است که هدف اسلام در زمینه وجوب اجتناب از مصادیق

اعتماد گناهکار و اثر گذاری بر وی و دور کردن او از گناه به عنوان یکی از مراحل نهی از منکر به صورت موردی به شخصیت وی اهمیت دهد؛ بنابراین میان سازش کاری و نهی از منکر فرق آشکار وجود دارد و آن این است که سازش کار، قصد اصلاح و هدایت گناهکار را ندارد، بلکه در برخی موارد، با رفتار خود، وی را تأیید می کند، ولی ناهمی از منکر قصد اصلاح و هدایت وی را دارد. اگر هم به وی اهمیت می دهد، به قصد اصلاح وی و به عنوان یکی از مراتب نهی از منکر است؛ بنابراین، میان این روایات و آنچه به عنوان «پند دل سوزانه و هنرمندانه» به عنوان یکی از آسیب های فرهنگ دین داران مطرح می کنیم، ناسازگاری وجود ندارد.

مفاسد اجتماعی نظیر بد حجابی، شرب خمر و ... چیست: مصونیت اجتماعی؛ تربیت اخلاقی؛ تحکیم پایه ها و بنیان های زندگی مشترک خانوادگی؛ تأمین آرامش روانی؛ تکریم زن و پرهیز از فرو افتادن وی در ورطه ابتذال یا اینکه اهداف دیگری مطرح است؟ آیا اساساً در زمینه وجوب اجتناب از مفاسد، اهداف مختلفی را دنبال می کند یا هدف واحدی دارد؟ اگر اهداف متعددی را دنبال می کند، چه نسبت و رابطه ای میان این اهداف برقرار است؟ آیا این اهداف به صورت طولی است، به گونه ای که یک هدف در خدمت هدف دیگر قرار داشته باشد یا هر یک از این اهداف به صورت مستقل و در عرض هم قرار دارند و به هر یک به عنوان هدف و مطلوبی مستقل و نهایی نگاه می شود یا اینکه هر یک از اهداف در عین استقلال، باز هم در رابطه ای تنگاتنگ و در هم تنیده قرار دارند، به گونه ای که نمی توان هر یک را بدون ملاحظه دیگری در نظر گرفت؟

به عنوان نمونه، اهداف اسلام در زمینه پوشش، حجاب، عفاف و به طور کلی دوری از مفاسد، با اهداف در دیگر زمینه ها اعم از فردی و اجتماعی چه ارتباطی دارد؟ از نظر فردی، اهداف اسلام در زمینه حجاب، پوشش و دوری از مفاسد با خودسازی انسان و تربیت شخصیتی و اخلاقی وی چه ارتباطی دارد؟

و اینکه دوری از مفاسد نظیر رعایت پوشش و حجاب در تقرب انسان به سوی خداوند متعال چه نقشی دارد؟ همچنین برعکس، دیگر احکام اسلام از جمله احکام عبادی (به ویژه نماز) در جلوگیری از مفاسدی نظیر بدحجابی، کم عفتی، شرب خمر و ... چه نقشی می تواند داشته باشد؟ از نظر اجتماعی، پوشش و دوری از مفاسد با اهداف اسلام در زمینه اقتصاد، سیاست، خانواده، و ... چه ارتباطی دارد؟ آیا اسلام در تحریم بی بند و باری و ... این نکته را در نظر گرفته است که بی بند و باری و ابتلا به سایر مفاسد در این زمینه به ضعف نیروهای اقتصاد و خلاق جامعه می انجامد یا به روابط سالم اقتصادی در این زمینه ضربه می زند؟ همچنین در زمینه سیاست، خانواده و مانند آن، پرسش های گوناگونی مطرح می شود.

واقعیت این است که تحقیق عمیق و جامعی در این زمینه صورت نگرفته و پاسخ روشن و قطعی درباره امثال این پرسش ها داده نشده است. پس بررسی کارشناسی و عمیق در این زمینه، ضروری به نظر می رسد.

۲- شناسایی عوامل پدید آورنده، تشدید کننده و خنثی کننده.

بدیهی است هر ناهنجاری در رفتار فرد و جامعه، معلول یک سری عوامل پدید آورنده و تشدید کننده است و طبیعی است که بدون شناخت دقیق و عمیق عوامل به وجود آورنده یا تشدید کننده، با آن پدیده یا رفتار ناهنجر، برخورد هوشمندانه و عالمانه ای نمی توان داشت؛ بی تردید، شناخت عوامل ایجاد کننده رفتار ناهنجر در فرد، دشوار و شناخت این عوامل درباره ناهنجاری های اجتماعی بسیار دشوارتر است؛ زیرا عوامل مؤثر بر جامعه، گونه گونی، پیچیدگی



و در هم تنیدگی بیشتری دارند و چه بسا شرایط زمانی و محیطی، فرهنگی، قومی و ... نیز تأثیر خاص خود را بر آن به جای می‌گذارند. پس به بررسی و کارشناسی دقیق تر و عالمانه تری نیاز دارد. در این راستا باید تلاش شود تا با کارشناسی‌ها و بررسی‌های همه جانبه (سیاسی، اقتصادی، تربیتی، روان‌شناسانه، جامعه‌شناسانه و ...) عوامل گوناگون ناهنجاری شناسی و میزان نقش هر عامل تعیین شود. همچنین لازم است نقش عوامل داخلی و عوامل قابل دسترسی و کنترل از عوامل خارجی، غیر قابل دسترسی و نیز عوامل غیر قابل کنترل مستقیم و عوامل قابل اثر گذار بیشتر و عوامل قابل اثر گذاری کمتر به خوبی شناسایی شود. همچنین در نقطه مقابل نیز باید همه عوامل قابل رقابت، جایگزینی، عوامل خنثی کننده و اثر گذار بر عوامل پدید آورنده ناهنجاری‌های اجتماعی را به خوبی شناسایی و میزان تأثیر هر یک را به صورت دقیق و کارشناسانه تعیین کرد.

ب) بصیرت و آگاهی بخشی :

یکی دیگر از وظایف نظام اسلامی در زمینه مبارزه با مفاسد اجتماعی، همان طور که در روش پیامبر (ص) و ائمه نیز مشاهده می‌شود، بالا بردن سطح آگاهی‌های مردم نسبت به سودمندی‌ها و آثار مثبت فردی و اجتماعی دوری از هر یک از مفاسد است. در آگاهی بخشی نباید به آگاهی دادن‌های سطحی بسنده کرد، بلکه باید آگاهی‌ها را نهادینه ساخت و توسعه داد تا به بصیرت تبدیل شود به نظر می‌رسد آگاهی بخشی درست با استفاده از انواع روشها و ابزارهای روزآمد، می‌تواند نقش مؤثرتری در این زمینه داشته باشد و مفید واقع شود؛ افزون بر این، مبانی و آموزه‌های اسلامی نیز ما را به انجام این وظیفه راهنمایی می‌کند. زیرا خداوند متعال، انسان را موجودی آگاه و آزاد آفریده است و این ویژگی، وی را از دیگر موجودات، متمایز و ممتاز می‌گرداند. سپس نخستین گام، برای برانگیختن موجود باشعور و دارای قدرت اختیار به سوی مطلوب، بالا بردن سطح بینش و آگاهی او نسبت به مطلوب است. اگر مطلوب ما این است که افراد جامعه از گزند مفاسد نجات یابند و ارزش‌های اسلامی در سطح جامعه، گسترده‌تر و فراگیرتر شود، باید از یک سو، آگاهی و بصیرت مردم جامعه را از سودمندی‌ها و آثار مثبت رعایت ارزش‌های دینی مثلاً حجاب و عفاف و دوری از فحشا بیشتر کنیم و از سوی دیگر، زیان‌ها و پی‌آمدهای ناگوار بی بند و باری و کم‌عفتی و غرق شدن در ورطه مفاسد دیگر را به صورت ملموس و روشن به آنان نشان دهیم تا آنان هم با آگاهی و آزادی، احکام اسلامی از جمله حجاب، عفاف و دوری از فحشا و ... را انتخاب کنند و از ارتکاب مفاسد بپرهیزند. آن‌گاه با گزینش آگاهانه و آزادانه، در جهت رشد و تعالی شخصیت انسانی خویش گام بردارند. روشن است هر چند عمل با آگاهی و آزادی بیشتری صورت گیرد، ارزش آن بیشتر است و در رشد و تعالی شخصیت انسان اثر گذارتر خواهد بود.

باید گفت این آگاهی بخشی در حد مطلوبی صورت نگرفته و از روش های جذاب و کارآمد در این زمینه استفاده نشده است؛ به همین دلیل، بسیاری از زوایای پنهان، آثار و فلسفه احکام اسلامی به روشنی تبیین نشده است، به گونه ای که حضرت امام خمینی (ره)، تبیین و درک نشدن فلسفه واقعی بسیاری از احکام اسلامی را بزرگترین درد جوامع اسلامی می داند.^۱

افزون بر این، انسان امروزی، انسانی است که از یک سو، میزان آگاهی های وی بیشتر شده است و با انسانهای قرن های پیشین قابل مقایسه نیست. از سوی دیگر، فرهنگ ترویج شده از سوی رسانه های جهانی بر وی اثر گذاشته و به صورت پنهان و پیدا، این انتظار را، هر چند به صورت کم رنگ، در وی پدید آورده است که برای عمل کردن به هر دستور یا قانونی، فلسفه و آثار مطلوب آن را درک و با توجه به درک و تصمیم خویش بدان عمل کند؛ از این رو، داشتن این انتظار از انسان دین دار امروز که همچون نیاکان و نسل های پیشین خود، بدون هرگونه آگاهی از سودمندی ها و آثار مثبت احکام و دستوره های دینی، فوری بدان عمل کند، انتظاری، نامناسب با شرایط امروزی جامعه است. پس یکی از شرایط و مقتضیات امروز جوامع اسلامی به ویژه با توجه به تهاجم فرهنگی که از سوی جوامع بیگانه و دولت های غیر مسلمان با استفاده از پیشرفته ترین ابزارها و روش های تبلیغاتی صورت می گیرد، تبیین فلسفه و آثار احکام اسلامی است. باید اعتراف کرد که نهادهای فرهنگی کشور وظیفه خویش را در این زمینه به خوبی به انجام نرسانیده اند و این وظیفه آنان است که با تبیین عقلانی و حکیمانه آثار مثبت احکام اسلامی، آن را متناسب با سطح فهم اقشار گوناگون جامعه بیان کنند. چه بسا در مواردی فلسفه و آثار مثبت احکام، به اقامه دلیل و استدلال نیاز دارد و ذهن پرشش گر و کاوشگر برخی افراد را باید نسبت به فلسفه و آثار مثبت برخی از احکام قانع کرد. چه بسا، ضروری است شبهه های گروهی دیگر را به صورت عالمانه و مستدل پاسخ گفت؛ بنابراین، نهادهای فرهنگی جامعه وظیفه دارند با آگاهی بخشی در زمینه احکام اسلامی، آن را برای همه گروه های فکری و سنی جامعه به روشنی تبیین کنند و با استدلال عقلانی و فراخوانی حکیمانه و پسندیده، فکر و دل آنان را به اجرای احکام اسلام متمایل سازند. به ویژه در این زمینه باید با استفاده از روشهای هنری و تبلیغی و با زبان داستان، فیلم، نمایشنامه و سرود از یک سو، آثار مثبت عمل کردن به دستوره های اسلامی را به زیبایی و هنرمندی به تصویر کشید و از سوی دیگر، باید آثار منفی ترک عمل نکردن به دستوره های اسلامی را بیان کرد.

۱- صحیفه امام، ج ۲، ص ۷۶، ایشان در درس خارج حکومت اسلامی در سفارش هایی که به شاگردان خویش برای استقرار نظام اسلامی بیان می کرد، چنین می فرمود: « شما قوانین اسلام و آثار و فواید آن را بنویسید و نشر کنید » ولایت فقیه، ص ۲۱۲

ج) دعوت تشویق گرانه و هنرمندانه :

در مرحله پیشین به یکی از مهمترین وظایف دولت که بالا بردن سطح بینش و بصیرت انسانها است، انگشت نهادیم. بیان کردیم که این شیوه اصلی ترین و طبیعی ترین راه برای برانگیختن انسان به سوی مطلوب است؛ زیرا بر بعد عقلانی وی که برترین بُعد و ساحت انسان است، تکیه دارد. با این حال، انسان موجودی تک ساحتی و منحصر به بعد عقلانی نیست، بلکه بعد احساس و عاطفه یکی از ابعاد مهم وجود انسان است، پس همان گونه که ارتقای سطح بینش و تقویت بعد عقلانی انسانی در انگیزش وی مؤثر است، جلب گرایش، احساس و عاطفه وی نیز نقش مهمی در برانگیختن وی دارد. حتی می توان گفت در بسیاری از انسان ها این بعد در زندگی آنان اثرگذارتر است؛ از این رو، با استفاده از روش های هنرمندانه و تبلیغی می توان در ذهن بیشتر مردم نفوذ کرد تا روش های همراه با منطق و استدلال، چه بسا انسان هایی که از نظر عقلی و منطقی نسبت به مفید و حتی ضروری بودن کاری قانع می شوند، ولی چون دل و احساس آنان با آن کار همراه نیست، آن را انجام نمی دهند. در مقابل انسان هایی هم هستند که کاری را صرفاً به دلیل خواسته احساس و دل خویش انجام می دهند، اگر چه عقل آنان در این زمینه قانع نشده یا حتی احیاناً دلیل های عقلی برخلاف آن وجود داشته باشد. از این روست که باید دل مردم را نرم و نسبت به احکام و دستورهای دینی جلب کرد، تشویق و استفاده از هنرهای مختلف در این زمینه نقش اساسی دارد، همان گونه که تبلیغ عملی می تواند نقش بی دلیلی داشته باشد.

د) پند دل سوزانه و هنرمندانه :

انسان همان گونه که بُعد عقلانی دارد که در بسیاری از تصمیم گیری های وی مؤثر است، بُعد احساسی و عاطفی هم دارد که مهم ترین عامل اثر گذار در زندگی بسیاری از انسان هاست در آیین آسمانی اسلام، به موازات دعوت و تبلیغ حکیمانه، به پند هنرمندانه و تذکر دل سوزانه توجه شده است. اسلام، دشمن عمل گناه و دوستدار شخص گناهکار است.

از این رو، تلاش می کند با شفقت و مهربانی، خداوند را دوستدار توبه کنندگان می شمارد. «ان الله یحب التوابین» (بقره، ۲۲۲).

در روایات آمده است که خداوند، دوستدار گناهکار است و می خواهد میان گناهکار و گناه، جدایی افتد؛ به همین دلیل، در روایت ها، پیامدهای مثبت دست کشیدن از گناه برجسته شده است، برای نمونه در روایتی آمده است:

«هنگامی که بنده مؤمن توبه خالص می کند، خداوند وی را دوست می دارد و گناه وی را در دنیا و آخرت می پوشاند.» «و اذا تاب العبد المومن توبه نصحاً احبه الله و فستر علیه فی الدنيا و الآخرة» (ر.ک میزان الحکمه، ج ۱، ص ۵۵۵ همچنین پیامبر گرامی اسلام در روایتی می فرماید:

«ان الله يحب العبد ويغض عمله» (ر. ک بحارالانوار، ج ۲۹، ص ۶۰۱ و ج ۴۶، ص ۲۳۴ و ج ۶۸، ص ۳۶۷ - نهج البلاغه خطبه ۱۵۴). مراد از بغض عمل، گناه است آن گونه که در پاره ای دیگر از روایات آمده است (ر. ک نهج البلاغه، ص ۳۳۱).

دانشوران فقه و اخلاق بر اساس همین آموزه های وحیانی سفارش هایی را درباره شیوه پنددهی بیان داشته اند؛ برای نمونه، امام خمینی (ره) چنین سفارش می کند:

«شایسته است آمر به معروف و ناهی از منکر ... همچون طبیب مشفق مداواگر و پدر دل سوز متوجه به مصلحت گناهکار باشد و انکار وی از روی لطف و رحمت بر گناهکار به طور خاص و بر عموم مردم به طور عام باشد. (تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۸۱، مسأله ۱۴).

واقعیت این است که این نوع نگاه به گناهکار به طور عام و کسی که مرتکب مفاسد اجتماعی شده به صورت خاص در میان دین داران و پند دهندگان ما ضعیف است، تا جایی که آن را می توان به عنوان یک آسیب برای فرهنگ دین داران به شمار آورد؛ زیرا میان فرهنگ اصیل دینی و فرهنگ رایج و نهادینه شده در میان بسیاری از دین داران فاصله عمیقی به چشم می خورد.

نگاهی که فرهنگ اصیل دینی به گناهکار دارد، نه تنها تقابل میان وی و پند دهندگان را به شدت کاهش می دهد، بلکه در برخی موارد، به صفر می رساند. حتی از نظر روانی سبب می شود که احساس اعتماد به پند دهنده در گناهکار تقویت شود و به تدریج، با وی هم سو و هم جهت گردد. این نوع نگاه از یک سو سبب می شود که گناهکار، خود را محبوب پند دهنده بباید و احساس محبوبیت، راهی را به سوی اعتماد به وی باز می کند. از سوی دیگر سبب می گردد وی نزد پند دهنده نه تنها احساس حقارت نکند، بلکه احساس شخصیت داشته باشد. احساس شخصیت، زمینه بسیار مناسبی را فراهم می کند تا وی به مسیر صحیح رهنمون شود.

اهتمام به این مرحله پیشین باید جدی باشد؛ زیرا از یک سو، نقش اساسی و اصلاحگرانه دارد و از سوی دیگر، نگاه نادرست و کاربرد نامناسب آن نه تنها نتایج مطلوب به بار نمی آورد، بلکه نتیجه معکوس دارد. همچنین تا این مرحله سپری نشود، اتمام حجت صورت نمی گیرد و نوبت به اقدام قانونی نمی رسد.

هـ) نظارت عمومی:

یکی دیگر از وظایف نظام اسلامی، «نهادینه کردن نظارت عمومی» است. نظارت عمومی در اسلام به عنوان یکی از اصول مهم و مقدس مطرح شده است و همان گونه که آن را وظیفه مردم دانسته اند، وظیفه دولت هم شمرده اند. به نظر می رسد دولت نه تنها وظیفه دارد که خود به این اصل مهم عمل کند، بلکه باید مقدماتی را فراهم آورد که این مهم در جامعه نهادینه شود و به صورت یک سنت و سیره عمومی درآید تا سلامت و سعادت جامعه تضمین شود.

یکی از کارکردهای مهم وظیفه مقدس امر به معروف و نهی از منکر در اسلام همین نظارت عمومی است که آیات و روایات متعددی به تبیین نقش و جایگاه آن در سلامت جامعه و حفظ اهداف دین و پاسداری از احکام شریعت پرداخته است. حتی از برخی آیات و روایات نیز استفاده می شود که افزون بر وظیفه عمومی، به عنوان نهادی اجتماعی و سیاسی مطرح است.^۱ در این فصل، پنج وظیفه دولت را درباره برخورد با مفساد اجتماعی مطرح کردیم. به گمان مصنف، این ها وظایف اصلی دولت است و اگر دولت این وظایف را به خوبی و با استفاده از همه ظرفیت ها و امکانات به انجام رساند، دیگر موضوعی برای برخورد حقوقی و قانونی باقی نمی ماند.

اختیارات نظام اسلامی در برخورد با مفساد اجتماعی :

الف) ادله اختیارات نظام اسلامی در زمینه جلوگیری از مفساد اجتماعی :

دلیل اول : اجماع

برخی از فقها بر مسئله جواز تعزیر بر ترک هر واجب یا فعل حرام، ادعای اجماع یا نفی خلاف کرده اند.

(جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، ج ۲۱، ص ۴۴۸ - مبانی تکلمة المنهاج، ج ۱، ص ۳۳۷).

ولی نمی توان ادعای اجماع را دلیل قابل اعتمادی بر این مسئله دانست؛ زیرا:

۱- این مسئله در سخنان فقها پیش از فقه تفریعی به ندرت مطرح بوده، (الکافی فی الفقه، ص ۴۱۵ و ۴۱۶). و بیشتر در سخنان فقها در دوران فقه تفریعی مطرح شده است. (المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۸، ص ۶۹ - شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ج ۴، ص ۹۴۸). بنابراین دیدگاه مختار و مشهور در میان متأخران، اجماع یا شهرتی معتبر است که بیش از تدوین فقه تفریعی (پیش از نگارش مبسوط به دست شیخ طوسی) وجود داشته باشد، نه پس از آن.

۲- شرط دیگر اعتبار اجماع یا شهرت این است که مدرکی در مسئله وجود نداشته باشد؛ زیرا در صورت وجود دلیل و مدرکی در مسئله، احتمال استناد فقها به آن مدرک و دلیل داده می شود و «اجماع مدرکی یا محتمل بما أنه اجماع»، اعتباری ندارد، بلکه باید آن دلیل و مدرکی را که مستند فقها قرار گرفته است، ارزیابی کرد. اگر دلیل، تمام بود که خود آن دلیل، مستند حکم خواهد بود؛ وگرنه، بر هیچ یک از اجماع و مدرک نمی توان اعتماد کرد. چون در این مسئله ادله

۱- نظیر آیه شریفه «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (آل عمران، ۱۰۴) این آیه برخلاف دیگر آیات که همگی را به امر به معروف و نهی از منکر فرامی خواند که ظاهر آن، تکلیف انفرادی هر یک از مکلفان است، این آیه، مردم را به طور مستقیم، به امر به معروف و نهی از منکر مکلف ساخته، بلکه از آن ها خواسته است گروهی را سامان دهند که آنان وظیفه دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر را به انجام رسانند و معنای این نوع خواستن این است که نهادهای اجتماعی یا سیاسی برای انجام این مهم تشکیل شود.

و مدارکی وجود دارد که احتمال استناد اجماع کنندگان به آنان داده می شود، اجماع تعبدی کاشف از رأی معصوم وجود ندارد.

دلیل دوم: سیره معصوم

در شریعت، برای تخلف از برخی واجبات و محرومات، حد تعیین شده، ولی برای بسیاری از آن ها کیفر خاصی تعیین نشده است؛ با این حال، دیده شده است که معصوم، برخی از متخلفان را در این زمینه کیفر داده است. این امر نشان می دهد که اصل مجازات کردن متخلف هنگام تخلف از واجب و حرام، امری جایز و مشروع است؛ زیرا معصوم، مرتکب امر غیر مشروع نمی شود (مبانی تکملة المنهاج، ص ۳۳۷).

ممکن است در این دلیل اشکال شود که گناهایی که معصوم برای آن ها فرد یا افرادی را مجازات کرده، گناهان معدودی است و فعل معصوم نشان می دهد که کیفر دادن به این گناهان خاص، جایز است، ولی ثابت نمی کند که می توان برای دیگر گناهان هم کیفر تعیین کرد؛ به تعبیر دیگر، تسری از کیفر یک گناه به کیفر گناه دیگر، نوعی قیاس ممنوع در میان امامیه است. افزون بر آن، فعل، زبان ندارد و معلوم نیست معصوم به چه ملاحظه ای این کار را انجام داده است؛ بنابراین، دلیل اخص از مدعا خواهد بود.

در پاسخ اشکال اول باید گفت گاهی می خواهیم اصل جواز را در حوزه احکام جزایی غیر منصوص ثابت کنیم؛ بی تردید، فعل معصوم اگر در یک مورد ثابت شد، باید گفت در دیگر موارد هم ثابت می شود، زیرا احتمال فرق میان موارد گفته شده در روایات و دیگر موارد داده نمی شود. قیاس ممنوع نیز شامل مواردی نمی شود که با امثال الغای خصوصیت یا تنفیح مناط به ملاک حکم دست می یابیم. همان گونه که در محل خود بحث شده است؛ زیرا یا مستند به ظهور است یا به عدم فرق، قطع و اطمینان وجود دارد.^۱

گاهی نیز می خواهیم نوع یا مقدار کیفری را که معصوم در یک مورد تعیین کرده است، برای مورد دیگر ثابت کنیم؛ در این صورت، نمی توان به عدم فرق میان موارد یاد شده در روایات و دیگر موارد، قطع حاصل کرد. افزون بر این، چون موارد یاد شده در حوزه ای است که شارع حد خاصی تعیین نکرده است، اصلاً فعل معصوم از باب تبلیغ حکم الهی نیست تا گفته شود تعمیم آن از موردی به مورد دیگر قیاسی باشد، بلکه از مواردی است که به امام به عنوان حاکم واگذار شده است.

۱- برای اطلاع بیشتر از موارد تعدی ر.ک به: سعید ضیائی فر، «جایگاه عقل در اجتهاد»، مجله نقد و نظر، ش ۳۱ و ۳۲، ص ۴۳۷ و ۴۳۸.

در پاسخ اشکال دوم هم می‌گوییم فعل از آن جهت که فعل است، بر حکم خاصی نظیر وجوب یا حرمت دلالت ندارد، ولی بر اصل جواز به معنای عام دلالت می‌کند؛^۱ چون در علم کلام ثابت شده است که حوزه عصمت گسترده است و معصوم نه تنها در مقام تبلیغ احکام، بلکه در مقام عمل به آن‌ها نیز معصوم است.^۲ پس به طور طبیعی، جواز این فعل به معنای عام ثابت می‌شود.

دلیل سوم: اهتمام اسلام به حفظ نظام اجتماعی

اسلام به نظام اجتماعی اهتمام شدید نشان داده است، به گونه‌ای که در برخی موارد، از اجرای احکام خویش به دلیل اختلال در نظام اجتماعی دست کشیده است. در روایات هم توجه به مسئله اختلال نظام اجتماعی مشهود است. فقها هم در فقه بدان استناد کرده‌اند. پس اگر کاری به اختلال نظام اجتماعی بینجامد، آن را حرام، بلکه سزاوار کیفر دانسته‌اند؛ بنابراین، اگر عمل مباهی مایه اختلال نظام اجتماعی شود، می‌توان برای آن کیفر قرار داد؛ در نتیجه؛ تعیین مجازات برای گناهی که موجب اختلال نظام می‌شود، به طریق اولی جایز خواهد بود.^۳

در این صورت، برای هر یک از مصادیق مفساد اجتماعی در شرایطی که موجب اختلال نظام اجتماعی می‌شود، می‌توان مجازات تعیین کرد؛ با این حال، این دلیل، اخص از مدعاست و تنها جواز تعیین مجازات برای گناهان در شرایطی خاص را در جایی که به اختلال نظام بینجامد ثابت می‌کند، ولی مدعا این است که مفساد اجتماعی حتی اگر سبب اختلال نظام هم نشود، می‌توان برای آن مجازات تعیین کرد. پس اخص از مدعا خواهد بود.

دلیل چهارم: اهتمام اسلام به تحقق اهداف و اجرای احکام آن

شارع مقدس و بنیان‌گذار اسلام همان گونه که به ابلاغ اهداف و احکام خویش اهتمام ورزیده، به تحقق اهداف و اجرای احکام خویش اهتمام شدید داشته است. پس همان گونه که نهاد امامت را عهده دار و تفسیر و تبیین دین قرار داده، همین نهاد را مسئول تحقق اهداف و اجرای احکامش تعیین کرده و بر آن تأکید فراوان داشته است؛^۴

۱- همان طور که در اصول فقه ثابت شده است. برای نمونه ر.ک. اصول الفقه، ج ۲، ص ۶۲ به بعد

۲- برای نمونه ر.ک. به سعید ضیائی فر، جایگاه مبانی کلامی در اجتهاد، ص ۴۱۱ به بعد

۳- این دلیل به صورت سر بسته در کلام آیت الله خوینی آمده است. ر.ک. مبانی تکملة المنهاج، ج ۱، ص ۳۳۷

۴- خداوند متعال آنقدر بر مسئله امامت اهتمام ورزیده است که می‌فرماید: «یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک و ان لم تفعل فما بلغت رسالته و الله یعصمک من الناس ان الله لایهدی القوم الکافرین» (سوره مائده، آیه ۶۷) و در روایات معتبر آمده است: «بنی الاسلام علی خمس: علی صلوة و الزکوة و الصوم و الحج و الولاية لم یناد شی کما نودی بالولاية» (الکافی، ج ۲، ص ۱۸ و ج ۱- محمد صالح مازندرانی، شرح اصول الکافی، ج ۸، ص ۶۰- در روایت رضوی نیز آمده است: «ان الامامة زمام الدین و نظام المسلمین و صلاح الدنیا و عز المومنین ان الامامة اس الاسلام النامی» شیخ صدوق الامالی ص ۷۷۵، معانی الاخبار، ص ۹۷، برای اطلاع بیشتر از دیگر ادله‌ای که اهتمام اسلام را به اجرای احکام نشان می‌دهد، ر.ک. به جایگاه مبانی کلامی در اجتهاد، ص ۵۴۹ به بعد.

افزون بر این، جعل نهادهایی چون نهاد حکومت، امر به معروف و نهی از منکر و حسبه^۱ و اخیراً فعالیت های نیروی انتظامی، به روشنی، گویای اهتمام اسلام به اجرای احکامش است. لازمه این اهتمام شدید، جواز تعیین مجازات برای مخالفت علنی است، همان گونه که در شریعت برای گناهان علنی فراوانی نظیر روزه خواری، شراب خواری و ... مجازات تعیین شده است.

دلیل پنجم: قاعده لطف

«قاعده لطف» یکی از قواعد کلامی مذهب امامیه است. (جایگاه مبانی کلامی در اجتهاد، ص ۲۴۳ به بعد). بر اساس این قاعده، همان گونه که مقتضای لطف، رحمت و خیر خواهی خداوند، بیان دستورها و احکام الهی با بعثت پیامبران و نصب امامان است، مقتضای لطف الهی، زمینه سازی برای انجام واجبات و ترک محرمات است. (همان، ص ۲۶۶ و ۲۶۷). بر اساس این قاعده دولت اسلامی لازم است که با تدبیر حکیمانه و برنامه ریزی سنجیده، به بستر سازی و ایجاد شرایط لازم برای عمل به این دستور الهی و هنجار اخلاقی بپردازد. همان گونه که مقتضای این لطف، دعوت به دوری از مصادیق مفاسد اجتماعی، و حتی پیشگیری از تظاهر به آنهاست، دولت به مقتضای قاعده لطف می تواند برای جلوگیری از مفاسد اجتماعی و زمینه های آن، قوانین وضع و برای تخلف آن مجازات تعیین کند تا بدین وسیله مردم را به طاعت، نزدیک و از معصیت دور سازد.

روشن است که این دلیل مبتنی بر لزوم آخرین مرتبه لطف است. برخی لطف را در حد بیان احکام و دستورهای الهی لازم دانسته اند و برخی فراتر از آن، لطف را در حد زمینه سازی برای انجام دستورهای الهی لازم شمرده و برخی فراتر از آن، لطف را در حد جعل احکام کیفری هم لازم دانسته اند این دلیل مبتنی بر لزوم لطف در مرتبه اخیر است. به نظر مصنف، دلیل لطف این توان را دارد که حد اخیر را هم ثابت کند؛ اگر چه، میان مراتب لطف از نظر عقلی ترتیب وجود دارد. برای نمونه، تا لطف به شکل زمینه سازی فرهنگی، کارآیی دارد، نوبت به لطف در حد جعل کیفی نمی رسد.

دلیل ششم: فلسفه وجودی حکومت دینی

فلسفه حکومت در جوامع عرفی صرفاً برقراری نظم اجتماعی است. ولی در تفکر اسلامی، حکومت افزون بر استقرار نظم، فلسفه دیگری هم دارد و آن، بستر سازی و فراهم ساختن شرایط برای تحقق اهداف و ارزش ها و اجرای احکام دینی است. قرآن کریم نیز اقامه نماز، پرداخت زکات، امر به معروف و نهی از منکر را از آثار و برکات طبیعی قدرت پیدا کردن مؤمنان که

۲- برای اطلاع بیشتر در این زمینه رک سیف الله صرامی، حسبه یک نهاد حکومتی، به ویژه ص ۸۵ به بعد.

در دست گرفتن حکومت یکی از مصداق های آن است ذکر می کند. «الَّذِينَ إِن مَكَانَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ» (حج ، ۴۱). پیامبر گرامی اسلام ، برخی از اهداف حکومت اسلامی را در سفارش های خود به والیان و کارگزاران حکومت بیان می کند. (برای نمونه رک به بحار الانوار ، ج ۷۴ ، ص ۱۲۶). امیر المومنان علی (ع) نیز یکی از اهداف به دست گرفتن قدرت را اجرای آموزه های دین و برپایی حدود الهی بر می شمارد^۱؛

بنابراین ، مقتضای فلسفه وجودی حکومت دینی ، اجرای اهداف و احکام دینی است ؛ زیرا فلسفه وجودی همان علت غایی است که وجود و عدم حکم بدان وابسته است . لازم این فلسفه وجودی هم فرهنگ سازی و تثبیت هنجارهای پسندیده در مرحله نخست است و هم ثبوت این حق برای دولت است که در مراحل بعدی ، حق برخورد با توسل به قانون را داشته باشد ؛ به تعبیر دیگر ، این دلیل در مرحله نخست ، وظیفه زمینه سازی فرهنگی را بر عهده دولت می گذارد و در صورتی که این گزینه پاسخ نداد ، دولت را موظف می داند که به برخورد حقوقی و جزایی متوسل شود .

دلیل هفتم: روایات جعل کیفر برای هرگناهی

از برخی روایات چنین به دست می آید که خداوند برای تخلف از هر واجب یا حرامی ، کیفر قرار داده است . برای نمونه ، در روایت معتبری چنین آمده است :

«ان الله تبارک و تعالی لم يدع شيئاً يحتاج اليه الا انزله في كتابه و بينه لرسوله و جعل لكل شىء حداً و جعل عليه دليلاً يدل عليه و جعل على من تعدى ذلك الحد حداً.» (الكافي ، ج ۱ ، ص ۵۹ ، ح ۲).

مفاد این روایت آن است که خداوند برای هر چیزی ، ضابطه و چارچوبی قرار داده و برای هر کسی که از آن چارچوب ها تجاوز کند ، جزا و کیفری تعیین کرده است^۱.

تقریب استدلال به این روایت ، بدین قرار است : حجاب و پوشش و دوری از فحشا و شراب خواری و زنا و ... از چارچوب ها و مقررات و دستورات الزامی الهی هستند^۲ (همان گونه که از آیات قرآن نیز این معنا استفاده می شود ، قرآن کریم در موارد بسیاری که حکمی الزامی را بیان می کند ، پس از آن می افزاید : « تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ »).

۱- اللهم انك تعلم انه لم يكن الذي كان منا منافسة في سلطان ولا التماس شي من فضول الحطام لكن لنرد المعامل من دينك و نظهر الاصلاح في بلادك فيامن المظلومون من عبادك و تقام المعطلة من حدودك « (نهج البلاغه ، خطبه ۱۳۱ ، بند ۳ و ۴) همچنین در جای دیگر از وی چنین نقل شده است : « اللهم انك تعلم اني لم ارد الامرة ، و لا علو الملك و الرياسة ؛ و انما اردت القيام بحدودك و الاداء لشرعك و وضع الامور في مواضعها و توفير الحقوق على اهلها و المضى على منهاج نبيك ؛ و ارشاد الصال الي انوار هدايتك « (ابن ابي الحديد معتزلي ، شرح نهج البلاغه ، ج ۲۰ ، ص ۲۹۹).



و هر کس این واجب ها را به صورت مقرر رعایت نکنند، به مقتضای ذیل روایت «و جعل علی من تعدی ذلک الحد حداً» سزاوار عقوبت و کیفر است هنگامی که کیفر الهی ثابت شد، به طور طبیعی، دولت حق دارد آن را اجرا کند. (حال یا بدین جهت که حاکم اسلامی قدر متقین این وظیفه است همان گونه که برخی از فقها چنین تقریب کرده اند (برای نمونه ر.ک مبانی تکملة المنهاج، ج ۱، ص ۲۲۵) یا بدین جهت که حاکم مشروع اسلامی از سوی خداوند به منصب اجرای احکام الهی نصب گردیده است، همان گونه که برخی از فقها گفته اند (برای نمونه ر.ک عوائد الایام فی بیان قواعد الاحکام و مهمات مسائل الحلال و الحرام، ص ۱۸۷ - کتاب البیع، ج ۲، ص ۶۱۹ به بعد).

دلیل هشتم: اولویت قطعی (اولویت الزام)

اولویت را به چند ملاک می توان تقریب کرد:

تقریب اول: اولویت احکام الزامی از احکام غیر الزامی

در شریعت، برخی احکام غیر الزامی وجود دارد که اگر مردم آن ها را اجرا نکنند، دولت مشروع اسلامی می تواند مردم را به اجرای آن ها الزام کند، بلکه بر اساس برخی روایات، دولت اسلامی می تواند برای تحقق پاره ای از احکام غیر الزامی، با مردمی که بدان عمل می کنند، وارد جنگ شود؛ بنابراین، هنگامی که دولت اسلامی حق دارد بر حکم غیر الزامی (مستحب، مکروه، مباح) تعزیر کند، به طریق اولویت باید گفت دولت اسلامی حق دارد بر حکم الزامی الزام کند. احکام استحبایی نظیر زیارت پیامبر گرامی اسلام^۲، اذان^۳، زیارت امام معصوم^۴، نماز عید^۵، و احکام مکروه نظیر قصه گویی در مسجد^۶ از این قبیل است.

با توجه به مطالبی که در این بخش مطرح گردید این نتیجه اخذ می شود که امروزه حکومت اسلامی در برخورد با مصادیق مفاسد اجتماعی اگر در ابتدا گزینه فرهنگی را انتخاب نمود و در این زمینه به ارائه راهکارهای جامع و نظام مند، همراه رعایت نکات دقیقی که در روش های پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار مشاهده گردیده اقدام نمود ولی علی رغم رعایت تمامی این نکات

۱- البته تمسک به این روایت وابسته به مبین بودن آن است. در مقابل منکران لازم نیست مبین بودن روایت را اثبات کنند، بلکه اثبات اجمال روایت برای آنان کافی است. همان گونه که برخی ادعا کرده اند (برای نمونه ر.ک علی کریمی جهرمی، الدر المنصود (تقریرات درس خارج فقه آیت الله گلپایگانی، ج ۲، ص ۲۹۴ - سید احمد خوانساری، جامع المدارک، ج ۷، ص ۹۸).

۲- همان گونه که از آیات قرآن نیز این معنا استفاده می شود، قرآن کریم در موارد بسیاری که حکمی الزامی را بیان می کند، پس از آن می افزاید: «تلك حدود الله».

۳- برای نمونه در روایتی از امام صادق (ع) نقل شده است: «لو ترکوا زیارة النبی (ص) لکان علی الوالی أن یجبرهم علی ذلک و علی المقام عنده، فان لم یکن لهم اموال انفق علیهم من بیت مال المسلمین». (وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۲۴. کشف الرموز فی شرح مختصر النافع، ج ۱، ص ۳۸۷، مسالک الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام، ج ۲، ص ۳۷۳ - مدارک الاحکام فی شرح عبادات شرایع الاسلام، ج ۸، ص ۲۶۰ - التحفه السنیه فی شرح النخبه المسنیه، ص ۱۹۶ - مستند الشیعه فی احکام الشریعه، ج ۱۳، ص ۳۳۰ - جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ج ۲۰، ص ۵۱).

۴- بحار الانوار، ج ۸۱، ص ۱۲۸ - الدروس الشرعیه فی فقه الامامیه، ج ۲، ص ۵ - رسائل المحقق الکرکی،

و سنجیدن تمامی جوانب این گزینه جواب نداد، حکومت حق دخالت فیزیکی و انتخاب گزینه حقوقی و جزایی را در موارد خاص خواهد داشت. که این حق با دلایل گوناگون اثبات گردید؛ بنابراین، در طرح اخیر مبارزه با مفساد اجتماعی و طرح ارتقای امنیت اجتماعی فعالیت گشت ارشاد مبنی بر دستگیری کسانی که در جامعه مرتکب مفساد علنی می گردند آن هم با در نظر گرفتن شرایط و ضوابط خاص و در موارد خاص توجیه شرعی می گردد.

طرح های عملی برای اجرای دقیق امر مبارزه با مفساد اجتماعی و زمینه های آن :

برای زدودن منکرات و مفساد و زمینه های آن در جامعه اسلامی باید در راستای تحقق عناصر چهارگانه زیر اقدام شود :

۱- رشد فرهنگ دینی

۲- تقویت فرهنگ دینی

۳- توسعه فرهنگ دینی

۴- حاکمیت فرهنگ دینی

برای رسیدن به اهداف فوق باید برنامه ریزی گسترده ای از سوی دست اندرکاران مربوطه با حمایت بودجه ای و اجرایی لازم از سوی دولت، به عمل آید.

بخشی از این برنامه را می توان تحت عنوان " طرح های عملی برای مبارزه با مفساد اجتماعی زمینه های آن " نامید

آنچه که در این مجال و در این مقاله به آن اشاره می شود، عنوان نمودن برخی از طرح ها در این زمینه است که عبارت اند از :

۱- طرح نماز

هیچ شک و تردیدی نباید داشت که " اقامه نماز " سهم بسیار عمده و نقش فوق العاده مؤثری در سلامت فردی و اجتماعی دارد و از بسیاری از مفساد، منکرات و زمینه های آن بازداشته یا از آمار آن می کاهد. قرآن کریم می فرماید :

« إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ » (عنکبوت، ۴۵).

همانا نماز (انسان را) از پلیدی ها و بدی ها باز می دارد.

لذا لازم است این طرح، که مدتی است اجرا می شود و آثار معنوی فراوان به جانهاست با قوت

→ ج ۲، ص ۱۶۲، ج ۳، ص ۲۷۳ - نهاییه الاحکام فی معرفة الاحکام، ج ۱، ص ۴۱۰، مستند الشیعه فی احکام الشریعه، ج ۴، ص ۵۲۹) نماز جماعت (وسایل الشیعه، ج ۵، ص ۱۹۵ - ج ۸، ص ۲۹۲ - بحار الانوار، ج ۸۸، ص ۸ - تذکره الفقهاء ج ۴، ص ۲۷۶ - جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، ج ۱۳، ص ۱۳۹ و ۱۴۰ .
۵- بحار الانوار، ج ۸۶، ص ۳۶ و ج ۱۰۱، ص ۱ - القواعد و الفوائد، ج ۱، ص ۳۴۰ - نضد القواعد الفقہیة علی مذهب الامامیه - ص ۳۰۴ - الاقطاب الفقہیة علی مذاهب الامامیه، ج ۱، ص ۱۰۶ .
۶- المعتبر فی شرح المختصر، ج ۲، ص ۳۰۹ - تذکره الفقهاء، ج ۴، ص ۱۲۲).
۷- الکافی، ج ۷، ص ۲۶۳؛ تهذیب الاحکام، ج ۱۰، ص ۱۴۹.

و قدرت بیشتر در تمام مدارس و دانشگاه ها و ادارات و نهادهای تابعه و شرکت ها و کارخانه ها و ... جامعه عمل بپوشد و نمازگزاران، خصوصاً دانش آموزان، به مناسبت های مختلف تشویق گردند. مهم ترین عامل و ضامن اجرایی این طرح، خواست و ایمان خود مدیران مربوطه است. یک مدیر دل سوز و با ایمان با بهترین شکل می تواند به اقامه و توسعه این طرح کمک نماید؛ لذا، بر مسئولان است تا مدیران تحت امر خود را در این زمینه به طور کامل توجیه نمایند و از آنان اجرای کامل و احسن این امر را خواستار شوند.

۲- طرح رمضان و محرم

ماه مبارک رمضان و دهه عاشورا، از بهترین ایام الهی است که خداوند در راستای «تقویت معنویت» این مردم، به آنان ارزانی داشته است. از این ایام با برنامه ریزی در سطوح مختلف می توان برای حاکمیت فرهنگ دینی استفاده کرد. از آن جمله «طرح تعمیم حضور روحانیون» است، مقصود این است که همان گونه که روحانیون محترم در این ایام به شهرها و روستاها برای تبلیغ اسلام و فرهنگ دینی، می روند تلاش و سعی فراوان و مخلصانه در این راه نشان می دهند، بجاست که این طرح تعمیم و توسعه یابد، اولاً همه شهرها و در صورت امکان همه روستاها را در بر گیرد.

ثانیاً منحصر به مساجد نباشد و مدارس و دانشگاه ها و کارخانه ها و شرکت ها و ادارات و ... را نیز در بر گیرد.

ثالثاً منحصر به سخنرانی نباشد و از شیوه های دیگری نیز در جاهایی که کاربرد بیشتری دارد استفاده شود، مثلاً در ماه محرم در مدارس و به خصوص دانشگاه ها، هیئت های مذهبی از خود دانش آموزان و دانشجویان تشکیل شود و برنامه های متنوعی برای اجرا به آن ها داده شود.

۳- طرح قرآن

قرآن در مراحل «یادگیری، قرائت، حفظ، درک معنی و مفهوم» باید مورد توجه قرار گیرد. در سطح عموم، به تناسب سطح افکار و نیز اشتغال مردم در مدارس و دانشگاه ها و ادارات دولتی نیز مساجد، باید برنامه های متنوع و گسترده ای ارائه گردد. در سطح اختصاصی نیز شایسته است طرح «دبیرستان های معارف اسلامی» گسترش و تقویت شود و برای تشکیل و توسعه «دانشکده های متعدد علوم و حدیث» سرمایه گذاری کافی به عمل آید، که متأسفانه این همه با وجود مؤسسات و پژوهشکده های خلق الساعه که از امکانات دولتی نیز بهره می گیرند و حداقل از بعد ارزشی و معنوی اگر تاثیر منفی نداشته باشند، اثر مثبتی ندارند، در جهت تشکیل و گسترش «دبیرستان های معارف اسلامی» و دانشکده ها و پژوهشکده های علوم قرآن و حدیث حمایت لازم و تبلیغ صحیح به عمل نمی آید و هر روز که بگذرد و در این بعد دیرتر برنامه ریزی و حرکت بنماییم، ضرر و خسارت بیشتری دامنگیر نسل جوان ما خواهد شد. امید است مجلس

محترم و دولت جمهوری اسلامی در این زمینه مساعدت لازم و حرکت سریع را بنماید.

۴- طرح برگزاری مسابقات

مسابقات، در صورتی که با جذابیت توأم باشد در توسعه فرهنگ دینی، نقش مؤثری خواهد داشت، این مسابقات در زمینه های مختلف فرهنگ دینی باید برگزار گردد مثلا:

۱- در زمینه احکام

۲- در زمینه معارف اسلامی و اعتقادات

۳- در زمینه نماز (احکام، قرائت، درک معنا و مفهوم)

۴- در زمینه قرآن (با مراحل که گذشت)

۵- در زمینه علوم اسلامی

۶- و ...

این مسابقات به تناسب در سطح عمومی یا به طور اختصاصی می تواند برقرار گردد. در مدارس، دانشگاه ها و ...، مسابقاتی در هر یک و انتخاب نفرات برگزیده و برتر و بین مدارس و دانشگاه ها و ادارات و ... چگونه است که این امکانات وسیع برای مسابقات فوتبال، با برنامه ها و مربیان و جایزه های سنگینی در سطح شهرها و مملکت و بین الملل، در نظر گرفته می شود ولی برای مسابقاتی که مربوط و ویژه دین است نه سازمانی داریم نه تشکیلاتی و نه سخن از کمبود امکانات و نه احساس ضعف و تاسف در این باره؟!!

۵- طرح جداسازی کلاس ها و مؤسسات آموزشی «مختلط»:

نمی دانم چرا هنوز برخی باور ندارند که بخشی از «ناهنجاری های روحی» و «اضطرابهای روانی» که تأثیر منفی در رشد علمی افراد هم دارد، معلول تشکیل کلاس های مختلط دختر و پسر است!

این افراد چه فکری می کنند و چه پاسخی در برابر پروردگار، برای تشویق و یا بی اشکال نشان دادن کلاس های مختلط دارند، نمی دانم. ولی گویا برخی از آنان در مقام ثبوت و تصور، خود را قرار داده اند و می گویند اختلاط دختر و پسر اشکالی ندارد و گاهی نیز می افزایند که: اگر جهات شرعی رعایت شود اختلاط آنان اشکالی ندارد! ولی سؤال این است که آیا در مقام اثبات و عمل و عینیت نیز چنین است و آیا آن شرط (اگر ...) در عمل، امری ممکن است یا خیر؟

چگونه ممکن است به دختر و پسر جوانی که تا دوره دبیرستان را کم و بیش با عفاف و پاکدامنی طی کرده اند و تحت مراقبت پدر و مادر خویش بوده اند، اکنون که یا به دانشگاه و شهری دیگر و در محیطی کاملا آزاد و بدون مراقب گذاشته اند و در سنگین ترین و بحرانی شرایط روحی قرار دارند، چگونه می توان با کنار هم قرار دادن دختران و پسران در یک کلاس، سخن از موازین شرعی به میان آورد؟ کدام انگیزه قوی است؟ انگیزه گرایش و پاسخ گویی به احساس نیازهای



دوران جوانی یا انگیزه ضعیفی از دین و دین داری؟ کدام یک از این انگیزه ها نیرومند تر است و در عمل دختر و پسر و آینده سازان این مملکت را به سمت خود می کشاند؟

پاسخ آن را به وجدان و انصاف، خوانندگان محترم واگذار می کنم. به نظر نگارنده این سطور، روشن است که برنامه «اختلاط دختر و پسر» که از ارمغان های دنیای غرب و فرهنگ و تمدن آن است و از نظام غرب زده گذشته به جا مانده است، جز تأثیر منفی، هم در بعد دینی و اخلاقی و هم در رشد علمی آنان، اثر دیگری ندارد و اینکه چرا مسئولان آموزش عالی در راه حذف این برنامه و ارمغان خطرناک فرهنگ غرب، حرکت نمی کنند، خود باید پاسخ گو باشند ولی گاهی شنیده می شود که بهانه کمبود امکانات برای طرح جداسازی را عنوان می کنند، اما از اینان باید پرسید آیا این درست است که به این بهانه در یک کلاس، دختر و پسر در یک نیمکت و کنار هم بنشینند؟! و اگر برنامه ای بریزند که دختران در نیمه دوم کلاس و پسران در نیمه و قسمت جلو قرار بگیرند یا اینکه در دو نیمه در عرض هم باشند و پرده ای به عرض یک متر و نیم بین این دو نیمه حایل باشد. کما اینکه در برخی از کلاس ها انجام می شود، آیا این هم امکانات می خواهد یا فقط ذره ای «غیرت دینی»؟! یا اینکه این امر را مخالف تمدن و کسب دانش می دانند؟! خوب است افرادی که غرب را قبله آمال خویش قرار داده اند و دوست دارند همه چیز را از زبان غربیان بشنوند، بدانند که در غرب نیز اندیشه «جداسازی» کلاس ها و مدارس و دانشگاه های مختلط رشد یافته و به مرحله عمل نیز رسیده است و اخبار مختلفی در این زمینه را همگان شاهدند از آن جمله: «دانشگاه مستقل بانوان در امریکا تأسیس می شود».

دانشگاه و مراکز آموزشی مستقل و مخصوص بانوان در امریکا تأسیس می شود و به گزارش واحد ارتباطات وزارت ارشاد اسلامی، کارشناسان آموزشی امریکا اذعان نمودند که در مراکز آموزشی غیر مختلط، دانشجویان نتایج بهتری به دست می آورند.

به دنبال درخواست های بسیاری از سوی والدین آمریکایی مبنی بر تأسیس مراکز آموزشی مخصوص بانوان، که از طریق وسایل ارتباط جمعی مطرح شده است مسئولان امریکا وعده تأسیس مراکز آموزشی مستقل بانوان را داده اند (روزنامه جمهوری اسلامی، ۲۴ اردیبهشت ۷۳).

به هر حال در اینکه باید در راه جداسازی و پدید آوردن محیط های مستقل و امن برای پسران و دختران، حرکت کرد جای تردیدی وجود ندارد، ولی در وضع کنونی با در نظر گرفتن امکانات، این طرح را در سه مرحله، به ترتیب می توان عملی ساخت:

الف - طرح جداسازی و پرهیز از اختلاط در داخل هر کلاسی:

اگر امکان اینکه برای دختران کلاسی جدا و برای پسران کلاسی دیگر، تشکیل شود وجود نداشته باشد، به دلیل فقدان استاد یا کلاس یا ... حداقل اجرای مرحله جداسازی، اقدام آن، درون کلاس های مختلط است، به این معنی که دانشجویان دختر در نیمه دوم کلاس و پسران

در نیمه اول کلاس قرار گیرند یا در دو نیمه، در عرض یکدیگر با قرار دادن حایلی به عرض یک متر و نیم (یا کمتر یا بیشتر) قرار گیرند، این کمترین کاری است که مسئولان دانشگاه ها و مؤسسات آموزشی می توانند انجام دهند.

ب- طرح جداسازی در داخل دانشکده ها و مؤسسات آموزشی

در صورتی که امکانات موجود باشد و اگر نباشد هم باید به دنبال ایجاد آن بود. در داخل هر دانشکده، کلاس های دختران جدا و کلاس های پسران جداگانه تشکیل گردد و حتی المقدور برای هر یک از این دو قشر استاد و معلم هر سنخ با آنان و متناسب، انتخاب گردد. مخصوصاً در رشته های پزشکی و به ویژه در رشته های خاص بانوان.

ج- طرح تشکیل دانشکده ها مستقل برای پسران و دختران:

چه اشکالی دارد که از هم اکنون طرح ها و برنامه هایی در این زمینه در دست مطالعه، پژوهش و اجرا قرار گیرد و در آینده، هر چند بودجه و سرمایه هنگفتی به خود اختصاص خواهد داد، دانشکده های مستقل داشته باشیم.

اگر ما به سلامت اجتماعی اعتقاد داشته باشیم و نیز اگر باور داشته باشیم که ایجاد دانشکده های مستقل نقش مهمی در این زمینه ایفا می کنند. حتماً به این سمت حرکت خواهیم کرد آن را وظیفه ای دینی و ملی خواهیم شمرد.

طرح های دیگری نیز وجود دارد که به برخی از آن با ذکر نام آن ها اکتفا می شود و نیازی به توضیح ندارند.

۱- طرح اردوهای سیاحتی، زیارتی و عملی

۲- طرح تشکیلات و تقویت (کمی و کیفی) انجمن های اسلامی

۳- طرح ایجاد تشکل های امر به معروف و نهی از منکر در تمام ادارات و مدارس و دانشگاه ها

۴- طرح زنده نگه داشتن ایام الله و شهیدان و آزادگان

۵- طرح آشنایی با زندگانی علمای بزرگ اسلام و برگزاری مسابقاتی در این زمینه

۶- طرح دیدار با علمای بزرگ هر شهر و ایجاد ارتباط قوی با آن ها

۷- طرح کمک برای « تشکیل خانواده » کمک در جهت تهیه مسکن، برآورده شدن نیازهای

اقتصادی و حمایت های معنوی

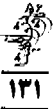
۸- طرح شناسایی « نیازهای فکری و پاسخ آن ها » توسط محققان علوم.

با توجه به اینکه، دشمنان اسلام و جمهوری اسلامی امروزه بیش از هر زمان دیگری به الفا شبهات و اشکالاتی بر اصل و اساس دین و مذهب و نیز بر ارزش های دینی می کنند، باید این شبهات را قبل از آنکه به درون جامعه راه یابد شناسایی نمود و پاسخ لازم را آماده کرد و به جامعه ارائه داد، در واقع اجتماع را در برابر این ویروس های خطرناک، واکسینه و بیمه نمود تا از این

گونه تهاجم‌ها در امان بمانند و سلامتی دینی و مذهبی آنان تضمین گردد.

نتیجه:

دانستیم که در دین مبین اسلام همان گونه که به مبارزه با خود مفاسد و منکرات تاکید شده است به همان میزان هم به مبارزه با زمینه‌ها و قرار گرفتن در موقعیت و شرایطی که خوف وقوع فتنه مفسده می‌رود تاکید شده که دلایل عقلی نظیر حسن و قبح عقلی و قاعده لطف بر این مطلب دلالت دارند و وجوب مبارزه را چه در مرحله مبارزه با زمینه‌ها یعنی مرحله‌ای که هنوز منکر اجتماعی رخ نداده است و چه در مرحله‌ای که منکر و مفسده اجتماعی به وقوع پیوسته اثبات می‌نمایند، علاوه بر آن، آیات و روایاتی که وجوب امر به معروف و نهی از منکر را اثبات می‌نمایند و همچنین آیات و روایاتی که انسان‌ها را از قرار گرفتن و شرکت در مجالس و مکان‌هایی که خوف وقوع در مفسده می‌رود برحذر می‌دارند؛ به این ترتیب، می‌توانند شاهدان خوبی برای تأیید این وجوب در هر دو مرحله آن باشند. دیگر اینکه در روش مبارزه با مفاسد اجتماعی اگر ما بخواهیم راه صحیح مبارزه با مفاسد اجتماعی را که بهترین عامل در جلوگیری از توسعه و گسترش آن مفاسد است را در پیش بگیریم و از افراط و تفریط که از جمله عوامل گسترش فساد است مصون بمانیم، باید سعی کنیم نقش هدف را که رساندن انسان و جامعه بشری به فلاح و رستگاری است، در کشف روش، از جمله عوامل مهم و اساسی بدانیم و نقش عنصر مکان و زمان را که از عوامل اصلی انتخاب روش است در نظر بگیریم و وضعیت مردم را از جهات گوناگون مورد بررسی قرار داده و نقاط مثبت که می‌تواند تکیه‌گاهی برای شروع مبارزه باشد و نقاط ضعف را که می‌تواند مورد سوء استفاده قرار گیرد و مسائلی از این قبیل در برنامه ریزی و انتخاب شیوه مورد توجه و مدنظر قرار دهیم که در این مسیر استفاده از رموز موفقیت‌آئمه و معصومین در امر مبارزه با مفاسد و الگوبرداری از آنها می‌تواند نقش بی‌بدیلی در اجرای صحیح و مؤثر امر مبارزه با زمینه‌های فساد در سطح جامعه داشته باشند. نکته دیگر اینکه، متصدیان مبارزه با مفاسد اجتماعی، اعم از اینکه مردم باشند یا نیروی انتظامی، باید شرایط و جوی را که در بحث نهی از منکر وجود دارد و ویژگی‌های ناهیان از منکر را دارا باشند و در امر مبارزه به رعایت مراتب نهی از منکر بپردازند؛ همچنین، دولت اسلامی برای اجرای احسن این حکم ابتدا در شرایطی که هنوز مجرم و مفسدی وجود ندارد گزینه فرهنگی را در پیش گیرد تا مفسده و منکری اتفاق نیفتد؛ سپس، اگر این گزینه جواب نداد، دولت این حق را داشته باشد که با توسل به قوه قانون و نیروی الزام با مفاسد و زمینه‌های آن در سطح اجتماع مبارزه نماید که در این رابطه، به نظر نگارنده، دولت با دو گروه از متخلفان و مفسدان مواجه است، یکی کسانی که ادعای شبهه حکمیه و موضوعیه می‌کنند و دیگری آن‌ها که عالماً و عامداً مصادیق مفاسد و زمینه‌های آن را مرتکب



می‌گردند که با توجه به مطالبی که در این نوشته، ذکر شد، دولت اسلامی باید در برابر گروه اول، روش ارشاد و راهنمایی و متناسب سازی و در مقابل گروه دوم، روش برخورد فیزیکی و جزایی را در پیش گیرد، به این صورت که اگر آنها به تذکرات اهمیتی ندادند و به کار خود ادامه دادند، این حق به عنوان نمونه برای نیروی انتظامی وجود داشته باشد که آن‌ها بتوانند از طریق گشت ارشاد اقدام به دستگیری آنها نمایند و جهت تعیین میزان مجازات به مراکز قضایی معرفی نمایند که جواز چنین دخالتی را دلایلی نظیر: سیره معصوم، اهتمام به حفظ نظام اجتماعی، اهتمام به تحقق اهداف و اجرای احکام آن، قاعده لطف فلسفه وجودی حکومت دینی، روایات جعل هر کیفر برای گناهی، ادله نهی از منکر، اولویت قطعی (اولویت الزام) که سه تقریب برای آن وجود دارد اثبات می‌نماید.



منابع و مأخذ:

- ۱- قرآن کریم
- ۲- نهج البلاغه
- ۳- ابن ابی الحدید: «شرح نهج البلاغه»، چاپ دوم، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۳۷۸ ق.
- ۴- ابن منظور، محمد بن مکرم: «لسان العرب»، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ ق.
- ۵- احسائی، ابن ابی جمهور، محمد بن علی بن ابراهیم: «الاقطاب الفقہیہ علی مذهب الامامیہ»، مکتبۃ الخیام، ۱۴۰۳ ق.
- ۶- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد: «غرر الحکم و درر الکلم»، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶ ش.
- ۷- الجزایری الشوشتری، عبدالله بن نور الدین: «التحفة السنیة فی شرح النخبۃ المسنیة»، تهران، ۱۱۱۴ ق.
- ۸- حرانی، حسن بن شعبه: «تحف العقول»، جامعہ مدرسین قم، ۱۴۰۴ ق.
- ۹- حر عاملی، محمد بن حسن بن علی: «وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعة»، اسلامیہ، تهران، ۱۴۰۳ ق.
- ۱۰- حلبی، ابوالصلاح نقی الدین بن نجم الدین: «الکافی فی الفقه»، مکتبہ امیر المؤمنین علیہ السلام، اصفهان، ۱۴۰۳ ق.
- ۱۱- حلی، علامه: «تذکرۃ الفقہا»، چاپ اول، آل البیت لاحیاء التراث، قم، ۱۴۱۴ ق.
- ۱۲-: «قواعد الاحکام فی معرفۃ الحلال و الحرام»، چاپ اول، نشر اسلامی، قم، ۱۴۱۳ ق.
- ۱۳-: «مختلف الشیعه فی احکام الشریعة»، چاپ اول، نشر اسلامی، قم، ۱۴۱۲ ق.
- ۱۴- حلی، محقق، نجم الدین جعفر بن حسن، «شرايع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام».
- ۱۵-: «المختصر النافع فی فقه الامامیة»، بعثت، تهران، ۱۳۸۷ ق.
- ۱۶-: «المعتبر فی شرح المختصر»، بی جا، بی تا.
- ۱۷- خمینی، سید روح الله موسوی، «تحریر الوسیله»، دار الکتب الاسلامیة، قم، ۱۴۰۹ ق.
- ۱۸-: «کتاب البیع»، نشر اسلامی، قم، ۱۴۱۵ ق.
- ۱۹-: «ولایت فقیه»، تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، ۱۳۷۹ ش.

- ۲۰- خوانساری ، سید احمد : « جامع المدارک فی شرح المختصر النافع » ، چاپ دوم ، اسماعیلیان ، تهران ، ۱۲۰۵ ق.
- ۲۱- خوئی ، سید ابوالقاسم موسوی : « مبانی تکملة المنهاج » ، دار الهادی ، قم ، ۱۳۹۶ ق.
- ۲۲- شهید اول ، محمد بن مکی عاملی : « الدروس الشرعية فی فقه الامامية » ، چاپ اول ، نشر اسلامی ، قم ، ۱۴۱۲ ق .
- ۲۳-: « القواعد و الفوائد ، چاپ اول » ، نشر اسلامی ، قم ، ۱۴۱۲ ق .
- ۲۴- شهید ثانی، زید الدین بن علی احمد عاملی : « مسالك الافهام الى تنقيح شرايع الاسلام » ، چاپ اول ، معارف اسلامی ، قم ، ۱۴۱۳ ق .
- ۲۵- صدوق، محمد بن علی بن الحسين بن بابويه قمی : « الامالی » ، کتابخانه اسلامیه ، قم ، ۱۳۶۲ ش .
- ۲۶-: « معانی الاخبار » ، جامعه مدرسین قم ، ۱۳۶۲ ش .
- ۲۷- طوسی ، ابوجعفر محمد بن حسن : « تهذیب الاحکام » ، دار الکتب الاسلامیه ، تهران ، ۱۳۶۵ ش .
- ۲۸-: « المبسوط فی الفقه الامامیه » ، مطبعة حیدریه ، تهران ، ۱۳۷۸ ش .
- ۲۹- عاملی ، محمد بن علی موسوی : « مدارک الاحکام فی شرح عبادات شرايع الاسلام » ، آل البيت ، قم ، ۱۴۱۰ ق .
- ۳۰- فاضل آبی ، حسن بن ابی طالب : « کشف الرموز فی شرح مختصر النافع » ، نشر اسلامی ، قم ، ۱۴۰۸ ق .
- ۳۱- فاضل مقداد؛ جمال الدین مقداد بن عبدال...: « نضد القواعد الفقهيہ علی مذهب الامامیه » ، مکتبه الخيام ، قم ، ۱۴۰۳ ق .
- ۳۲- کلینی ، محمد بن یعقوب : « اصول کافی » ، ولی عصر عج ، تهران ، ۱۳۷۷ ش .
- ۳۳-: « فروغ کافی » ، چاپ سوم ، دار التعارف ، بیروت ، ۱۴۰۱ ق .
- ۳۴- گلپایگانی ، سید محمد رضا : « درر المنضود » ، چاپ اول ، دار القرآن الکریم ، قم ، ۱۴۱۴ ق .
- ۳۵- مجلسی ، محمد باقر بن محمد تقی : « بحار الانوار » ، چاپ دوم ، الوفاء ، بیروت ، ۱۴۰۴ ق .
- ۳۶- مصباح یزدی ، محمد تقی : « اخلاق در قرآن » ، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ، قم ، ۱۳۷۸ ش .
- ۳۷- مظفر، محمدرضا: «اصول فقه»، دارالنعمان، نجف، ۱۳۹۰ق.
- ۳۸- نجفی ، صاحب جواهر ، محمد بن حسن باقر: « جواهر الکلام فی شرح شرايع الاسلام » ، چاپ هفتم ، دار احیاء التراث عربی ، بیروت ، بی تا .
- ۳۹- نراقی ، ملا احمد بن محمد مهدی: « عوائد الایام فی بیان قواعد الاحکام و مهمات مسائل الحلال و الحرام » ، منشورات مکتبه بصیری ، قم ، ۱۴۱۴ ق .